

بررسی تطبیقی تصویر جوانی و پیری از منظر ابن معنز و سعدی

اشرف پرنوش^۲
تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۱/۲۹

سودابه مظفری^۱
تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۰۴

A Comparative Study of the Depiction of Youth and Old Age by IbnMu'tazz and Saadi

S. Mozafari¹

A. Parnosh²

Abstract

چکیده

Youth and old age are among themes adopted everywhere and at all times by poets, who have written poems on them from their own perspective. The renowned Arab poet IbnMutazz and prominent Iranian poet Saadi are two poets who from a particular, though close, standpoint addressed the themes in their poems. Despite living in two different worlds, they presented a similar picture of youth and old age in their poetry. The present paper tries to provide a comparative study of Saadi's and IbnMutazz's opinion about youth and old age, using a descriptive-analytical method based on the American approach. The findings suggest both poets describe youth as a period of frivolity, pleasure and luxury, strength and exuberance, while old age is on one hand a period of physical weakness, frailty and loss of physical power and on the other, a period of piety, rejection of pleasures and increased prudence and knowledge, which ultimately ends in death.

Keywords: Youth, Old Age, IbnMutazz, Saadi Shirazi

جوانی و پیری از جمله موضوعاتی است که شاعران در هر زمان و مکان بدان عنایت داشته و از زاویه دید خود درباره آن شعر سروده‌اند. از جمله شاعرانی که با نگاهی ویژه اما نزدیک به هم در شعرشان به این موضوع اهمیت داده‌اند شاعر بزرگ عرب، ابن معنز و شاعر پرآوازه ایران، سعدی شیرازی‌اند که علی‌رغم اینکه در دو دنیای متفاوت زندگی کرده‌اند در اشعارشان تصویر مشابهی درباره جوانی و پیری ارائه داده‌اند. در این مقاله سعی بر این است که به شیوه توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی، دیدگاه سعدی و ابن معنز درباره جوانی و پیری بررسی تطبیقی شود. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که هر دو شاعر، جوانی را دوره لهو و لعب، عیش و تنعم، قوت و قدرت و نشاط معرفی کرده‌اند و پیری را از سویی دوره ضعف جسمانی، پژمردگی و فرسودگی بدن و تحلیل قوای بدنی و از سوی دیگر دوره زهدپیشگی و دوری از لذت‌ها همراه با افزایش آگاهی و قدرت تدبیر دانسته‌اند که در نهایت با ترک زندگی به پایان می‌رسد.

واژگان کلیدی: جوانی، پیری، ابن معنز، سعدی شیرازی

1. Assistant professor in Arabic Language and Literature in Kharazmi UN.

2. M.A Arabic Language and Literature in Kharazmi UN.

۱. استادیار گروه عربی دانشگاه خوارزمی

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی (نویسنده)

مسئول (Ashraf.parnosh@yahoo.com)

مقدمه

جوانی و پیری واژه‌هایی‌اند که عشق و نفرت بشر را برمی‌انگیزانند. جوانی بهار زندگی، بهترین دوران عمر، دوران درخشندگی، قوت و قدرت و نشاط آدمی است و باید قدر این ایام زودگذر را دانست؛ از این روزگار اوج، حداکثر بهره را برد و خود را نیز از غفلت دور نگاه داشت تا مقدمات به سعادت رسیدن فراهم آید. ایام جوانی، روزهای رسیدن به مرتفع‌ترین و عالی‌ترین و مهم‌ترین منازل زندگی است. این فرصت و مهلت کوتاه به قدری ارزشمند است که در قیامت، حسابرسی جداگانه دارد (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۵۹/۷) اما کمتر جوانی است که پیش از رسیدن خزان پیری آنچنان‌که شایسته است ارزش آن را بشناسد. و پیری دوره‌ای است که دیگر آن شادابی دوران جوانی نیست، آن آمادگی ذهنی نیست، آن توانایی جسمی نیست. این جوانی که عزم قوی و اراده آهنین داشت هر سال از سال قبل ضعیف‌تر می‌شود و آنقدر این راه نشیب را می‌پیماید تا به نهایت درجه ناتوانی برسد.

زندگی انسان سه مرحله دارد: کودکی، جوانی، پیری. دوره جوانی از دو طرف در محاصره دو دوره ضعف و رخوت قرار گرفته است. خداوند در قرآن کریم مراحل زندگی انسان را به زیباترین شکل بیان داشته است: «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» (روم/۵۴). بر این اساس سیر زندگی انسان را می‌توان یک سیر صعودی - نزولی دانست: پس از آنکه مرحله صعود سپری شد، پس از اندک زمانی توقف در این مرحله، رفته رفته سیر نزولی آغاز می‌شود و سرانجام رو به پایان می‌نهد. بنابراین تولد را نقطه شروع و مرگ را پایان این مسیر می‌توان دانست.

در این پژوهش تطبیقی می‌کوشیم به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

۱. بارزترین ویژگی‌های دوران جوانی و پیری در اشعار

ابن معتر و سعدی چیست؟

۲. دلیل خوشایندی دوره جوانی و ناخوشایندی دوره

پیری نزد دو شاعر در چه مضامینی نهفته است؟

۳. دو شاعر، این دو دوره را چگونه تصویرپردازی کرده‌اند؟

۴. آن‌ها با چه دیدی به حوادث «روزگار» و «زمانه» نگریسته‌اند؟

پیشینه پژوهش

درباره جوانی و پیری در شعر شاعران فارس و عرب تحقیقات اندکی شده است؛ از جمله مقاله‌ای با عنوان «تقابل عنصر جوانی و پیری براساس عنصر رنگ در تصاویر نظامی» (۱۳۹۱) از غلامرضا رحیمی شده و ناصر صفابخش؛ کتابی با عنوان الشبّاب و الشیب فی الشعر العربی حتّی نهیة العصر العباسی از عبدالرحمن محمّد هیبة که محمدعلی کاظمی تبار جلد اول آن را ترجمه کرده است؛ همچنین صالح الشتیوی یک فصل از کتاب رؤی فنیة قراءات فی الأدب العباسی را به بررسی جوانی و پیری در شعر ابن معتر اختصاص داده است. اما تاکنون در زمینه جوانی و پیری در شعر ابن معتر و سعدی پژوهش تطبیقی نشده است. پژوهش و بررسی تطبیقی پیش رو بر بنیان رویکرد مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی استوار است. این مکتب برخلاف مکتب فرانسه بر این عقیده است که بی‌آنکه میان دو اثر مبادله‌ای روی داده باشد یا میان دو نویسنده ارتباطی برقرار شده باشد نیز می‌توان دو اثر ادبی را تطبیق کرد (کفاکی، ۱۳۸۲: ۱۴).

جوانی و پیری در زبان‌های عربی و فارسی

جوان در زبان فارسی از نظر لغوی یعنی انسان یا حیوان یا درختی که به حدّ میانه عمر طبیعی خود رسیده باشد. برنا ضدّ پیر است. جوانی، برنایی و بهار عمر و از ۱۸ تا ۳۵ سالگی است (عمید، ۱۳۶۳: ۸۳۶/۱)؛ آنچه زمان زیادی از عمرش نگذشته باشد و هر چیز شاداب و تر و تازه و سرحال (مشیری، ۱۳۸۲: ۵۹۳/۱).

دانسته؛ از این رو بیشتر اشعارش در توصیف پیری بیانگر چیزهایی است که آدمی در این دوره از دست می‌دهد. وی پیری و سفید شدن مو را باعث تنفر و دور شدن زنان زیبا از انسان می‌داند به طوری که خضاب و رنگ کردن هم نمی‌تواند سبب توجه آنان شود. این گونه نگرش ویژه ادبیات نوین عربی نبوده بلکه از دوره جاهلی در ادبیات عربی وجود داشته؛ آنگاه که زیبارویان، خمیدگی و غبار پیری را بر تن و سر عاشقان خود می‌دیدند از آنان کناره‌گیری می‌کردند و آن‌ها را در غم و حسرت خود برای از دست دادن جوانیشان تنها می‌گذاشتند.

ضَحِكْتُ شُرًّا إِذَا رَأْتَنِي قَدْ شَبَبْتُ وَقَالَتْ قَدْ فَضَّضَ الْآبَنُوسُ
قُلْتُ إِنَّ الشَّبَابَ فِي لِبَاقٍ بَعْدُ قَالَتْ: هَذَا شَبَابٌ لَبِيسٌ
(همان: ۲۷۲)

زمانی که شُر دیدم من پیر شدم خندید و گفت: درخت آبنوس با نقره آبرکاری شده است. گفتم: جوانی هنوز در من است، گفت: این جوانی‌ای است که زیاد به کار رفته و پوسیده شده است.

این شعر تداعی‌کننده بیت شاعر دوره جاهلی امرؤالقیس است که چنین می‌گوید:

أَرَاهَنَّ لَا يَحْبِبَنَّ مَنْ قَلَّ مَالُهُ وَلَا مَنْ رَأَى الشَّيْبَ فِيهِ وَقُوسًا
(امرؤالقیس، ۲۰۰۴: ۸۶)

آن‌ها (زنان) را دیدم که دوست ندارند آن کس را که مالش کم است و همچنین کسی را که پیر و خمیده است.

شاعر در این دوره پیوسته برای از دست دادن جوانی خود در اندوه به سر می‌برد و با گریستن بر دوران سپری‌شده جوانی خود را آزار می‌دهد. گویا با گریستن بر گذشته می‌خواهد خود را به راه حق هدایت کند و در ادامه از خداوند صبر را خواستار است چنانکه می‌گوید:

بَانَ الشَّبَابُ وَ فِيهِ اللَّهُوُ وَ الْفَرَحُ وَ أَقْبَلَ الشَّيْبُ فِيهِ الْهَمُّ وَ التَّرْحُ
فَعَدُّ ذَكَرِ الصَّبَا وَ اهْبَجْرَ لَذَاتَهُ وَ اسَوَّاتَا مِنْ بِيضِ فَوْقَهُ قَدَحُ
(ابن معتر، بی تا: ۱۵۲)

جوانی با آن لهو و لعب و خوش و خرمی‌اش رفت و دور شد و پیری با غم و غصه و اندوه آمد. پس جوانی را

پیر در لغت یعنی کهنسال، سالخورده، کلان‌سال، و مقابل جوان است (همان: ۵۹۶/۱)، آن که سال‌های زیادی را گذرانده است و زیاد زندگی کرده (همان: ۱۷/۱).

معادل جوان در زبان عربی الشباب است و در المنجد فی اللغة و الأعلام چنین آمده: شَبَّ - شَبَابًا وَ شَبِيبَةَ الْغَلَامِ: صَارَ فَتِيًّا. شَبَّبَ: ذَكَرَ أَيَّامَ الشَّبَابِ وَ اللُّهُوُ وَ الْغَزْلُ. الشَّبَابُ (مص) و جمع شَبِيبَةٌ، شَبَابٌ: الْفَتَاءُ وَ هُوَ مَنْ سَنَّ الْبُلُوغَ إِلَى الثَّلَاثِينَ تَقْرِيْبًا (البستاني و غیره: ۳۷۱). و معادل پیر در زبان عربی الشَّيْبُ است؛ چنانکه در معجم الصحاح آمده است: الشَّيْبُ وَ الْمَشِيبُ وَاحِدٌ؛ الشَّيْبُ: بِيضُ الشَّعْرِ، وَ الْمَشِيبُ: دَخُولُ الرَّجُلِ فِي حَدِّ الشَّيْبِ مِنَ الرِّجَالِ. وَ الْآكْثَرُ أَنْ يُقَالَ لِلرَّجُلِ: أَشَيْبٌ، وَ لِلْمَرْأَةِ: شَمَطَاءٌ (الجوهري، ۲۰۰۵: ۵۷۲).

جوانی و پیری از دیدگاه ابن معتر^۱

جوانی، دوره عشق و لهو و لعب و پیری سرآغاز حسرت و حرمان

جوانی و پیری در شعر ابن معتر پدیده‌ای دارای ابعاد مختلف است. جوانی از دیدگاه او دوره سپری کردن زندگی در لهو و لعب و خوشگذرانی است؛ همچنان‌که بر اساس این باور، وی دوره جوانی خود را به شیوه اپیکوری و لابالیگری گذراند. او دوستی و عشق را منحصر به زمان جوانی می‌داند به طوری که بعد از گذراندن این دوره هیچ دوست و همدمی برای انسان باقی نمی‌ماند.

مَاتَ الْهَوَى مَنِّي وَ ضَاعَ شَبَابِي وَ قَضَيْتُ مِنْ لَذَاتِهِ وَ آرَابِي
وَ إِذَا أُرِدْتُ تَصَابِيًّا فِي مَجْلِسٍ فَالشَّيْبُ يَضْحَكُ لِي مَعَ الْأَصْحَابِ
(ابن معتر، بی تا: ۹۲)

عشق و محبت در من مُرد و جوانی‌ام تباہ شد و نیازها و لذت‌هایش را پشت سر گذاشتم. هرگاه خواستم در مجلسی خود را عاشق جلوه دهم پیری و دوستان به من می‌خندیدند.

ابن معتر در اشعار خود بیشتر به توصیف پیری پرداخته است و در اکثر موارد جوانی را دوره لذت و لهو و لعب

فنا راه دارد؛ تا زمانی که رنگ زلف، سیاه و تیره است جوان امیدوارانه زندگی می‌کند اما تغییر رنگ مو و روشن شدن آن، امید را در دل او ناامید می‌سازد زیرا موی سپید پیام‌آور مرگ و پایان حیات است.

وَقَالُوا إِمْرُؤُا قَدْ شَابَ وَ أَبْيَضَ رَأْسُهُ وَ لَا بُدَّ يَوْمًا أَنْ يَقُولُوا إِمْرُؤُا مَاتَا (ابن معتر، ۱۹۹۵: ۱۲۲)

و گفتند: مرد پیر شده است و موهایش سفید شده، و به ناچار روزی است که بگویند: مرد مرد.

ماکس لوشر^۱ در توصیف رنگ سیاه می‌گوید: «رنگ سیاه نمایانگر مرز مطلق است که در فراسوی آن، زندگی متوقف می‌شود. سیاه بیانگر پوچی و نابودی است. این رنگ نشانه ترک علاقه، تسلیم یا انصراف نهایی است» (رحیمی ششده و صفابخش، ۱۳۹۱: ۱۱۴) اما این رنگ در شعر شعرای پارسی و تازی بی‌آنکه صبغه پوچی و نابودی داشته باشد ارج و منزلتی والا دارد و یادآور روزهای شیرین و زیبا در زندگی و حیات آنهاست و در روزگار کهنسالی پیوسته در حسرت از دست دادن آن روزها به سر می‌برند.

در شعر ابن معتر فکر مرگ و شکایت از روزگار بسیار یافت می‌شود (ضیف، ۲۰۰۱: ۳۴۷) به این سبب که تا چشم گشود مصیبت‌ها و حوادث زیادی در زندگی‌اش دید که از جمله آنها کشته شدن جدش متوکل به دست ترک‌ها بود و مدت چندانی از کشته شدن جدش نگذشته بود که پدرش نیز در سال چهارم از خلافتش در آن زمان که قصر خلافت خالی از مال بود به دلیل نپذیرفتن درخواست مالیات ترک‌ها کشته شد و ابن المعتر با مادر بزرگ و دو پسر عمویش به مکه تبعید شدند. این دو رنج، تأثیر شگرفی در زندگی شاعر گذاشت (همان: ۳۲۶-۳۲۵).

از آنجا که شاعر خلیفه است به عربی بودن خود و خانواده‌اش افتخار می‌کند (همان: ۳۳۳)، از این رو در برخی اشعارش با بیانی رمزگونه از دست دادن جوانی و رسیدن به دوره پیری را نتیجه استیلا غیر عرب بر دستگاه عباسیان و جهتگیری‌های فکری و دینی مختلفی که به سبب ورود

یاد کن و لذتش را رها کن. افسوس سفیدی که موی سر را آتش زده است.

مَضَى الشَّبَابُ وَ إِنِّي كُنْتُ لَاقِيَهُ إِسْتَخْلَفَ اللَّهُ صَبْرًا مِنْهُ إِذْ ذَهَبَا (همان: ۷۴)

جوانی سپری شد حال آنکه من با او ملاقات کرده بودم. در آن هنگام که رفت خداوند صبر را جایگزین آن کرد.

ابن معتر همواره برای از دست دادن جوانی حسرت می‌خورد و شاید بیشترین تصاویر مربوط به جوانی و پیری نزد وی به «حوادث» و «روزگار» مربوط می‌شود به سبب مصیبت‌هایی که روزگار، او و خانواده و قومش را بدان‌ها دچار کرد. وی بر این باور است که پیری دو گونه است: گونه اول بر اثر گذشت زمان و گذران عمر برای انسان پدیدار می‌شود اما گونه دوم در پی رنج‌ها و سختی‌های زندگی می‌آید و آنچه شاعر ما با آن مواجه شده از گونه دوم است (الشتیوی، ۱۹۹۵: ۱۹۸-۱۹۹).

تَقُولُ وَ قَدْ رَأَتْ شَبِيًّا عَلَانِي فَقُلْتُ لَهَا الْحَوَادِثُ أَخْلَقْتَهُ أَصَابَتِنِي صُرُوفٌ لَوْ أَلَمْتُ أ فِي عَامِينَ أَخْلَقْتَ الشَّبَابَا فَلِلْحَدِثَانِ فَانْتَحَبِي إِنْ تَحَابَا لَعَمْرُكَ بِالزَّمَانِ إِذَا لَشَابَا (ابن معتر، ۱۹۹۵: ۱۵۳/۲)

در حالی که پیری را بر موهای سرم دید به من می‌گوید: آیا در طی دو سال جوانی‌ات را از دست دادی؟ به او گفتم: حوادث روزگار چنین کرد. پس برای اوضاع روزگار به شدت گریه کن. حوادث روزگاری به من رسید که سوگند به جان تو اگر به زمان رسیده بود زمان هم پیر می‌شد.

جوانی دوره امید و سرزندگی و پیری پیام‌آور نیستی و فنا او گاه پیری را مقدمه‌ای برای مرگ می‌شمرد و آنگاه که از پیری سخن به میان می‌آورد الفاظی مانند موت و حزن در اشعار او فراوان یافت می‌شود که این دو لفظ برای مخاطب تداعی‌کننده رثاء و نوحه‌گری است (الشتیوی، ۱۹۹۵: ۲۰۲). از دیدگاه او سفیدی رنگی است که به نیستی و

و زمانه را نکوهش. در این دنیا شادی‌هایم چقدر اندک است! روزگار وعده مرگ را درباره گذشتگانم محقق کرد و اندوه را به روزهای شادمانی‌ام نزدیک کرد. پس هر روزی چشم‌ها گرم شدن را می‌بیند؛ دست، عزت را در میان مردگان دفن می‌کند.

او در شعری خود را به صبر در برابر حوادث بسیار روزگار فرامی‌خواند:

هو الدهرُ قد جَرَّبْتَهُ و عَرَفْتَهُ فَصَبْرًا عَلَيَّ مَكْرُوهِهِ و تَجَلُّدًا
(ابن معتر، بی‌تا: ۱۸۸)

پیری دوره زهد و تقوا

ابن معتر با اینکه عمری کوتاه داشت و نتوانست دوران پیری را تجربه کند در بسیاری از اشعارش در از دست دادن جوانی نوحه سر می‌دهد و بیان می‌دارد که چهل سالگی دوره تقوایی و دوری از لذت‌ها و مظاهر لهو و لعب است. شعر زیر تصویری از زندگی خود شاعر در برخی جنبه‌هاست. شاعر چون در دستگاه خلیفه می‌زیست زندگانی را در ناز و نعمت و لهو و لعب و موسیقی و ساز گذراند و آنگاه که از زهد می‌سراید حکمت در نزد او آشکارا دیده می‌شود و آن، خلاصه‌ای از تجربه‌هایش در طول زندگی است. زهد در واقع واکنشی است بدانچه در جامعه عصر عباسی بوده از مُجون و احیای عصیتهایی که اسلام آن‌ها را نهی کرده و آتش زندقه و بی‌دینی که شعوبیه شعله‌ور ساخته و گاهی دین را و گاهی پیامبران را انکار کرده، و چنین زهدی نزد ابونواس و ابوالعتاهیه هم دیده شده است (مروءة، ۱۹۹۰: ۱۵۰).

ذَهَبَ الشَّبَابُ و كُذِّرَ العَمْرُ فِي صَبْوَةٍ و عِلَا لَكَ الأَمْرُ
حَتَّى بَلَغَتِ السُّؤْلَ مِنْهُ فَهَلْ حَانَ التُّقَى لَكَ و انجلى الشُّكْرُ
(ابن معتر، بی‌تا: ۲۱۹)

جوانی گذشت و عمر در آغاز جوانی مکدر گشت و این امر برای تو آشکار شد. تا اینکه به خواسته‌ای از او رسیدی. آیا زمان تقوا برای تو فرارسید و زمان شکر آشکار شد؟

آن‌ها حاکم شده بود می‌داند، اگرچه نتوانستند مدتی طولانی در سرزمین‌های عباسی اقامت کنند (الشتیوی، ۱۹۹۵: ۲۰۴) چنانکه در شعری با بیانی رمزگونه به این مسئله اشاره می‌کند و می‌گوید:

فَإِنْ يَكُنْ طَرًا عَلَيْنَا وَ أودى بِالْبَشَاشَةِ و الشَّبَابِ
فَأَنْتَى لَا أُعَذِّبُهُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ تَتْنِ الخِضَابِ
رَأَيْتُ الشَّيْبَ و الحَنَا عَذَابًا فَسَلَطْتُ العَذَابَ عَلَيَّ العَذَابِ
(ابن معتر، ۱۹۹۵: ۳۶۰)

اگر پیری غافلگیرانه بر ما وارد آمد و شادابی و جوانی ما را از بین برد من او را با چیزی که از خضاب بدبوتر است شکنجه نمی‌کنم. پیری و خضاب را عذابی دیدم؛ پس عذاب را به عذاب دیگری معطوف کردم.

رمزهای این شعر عبارت است از «طرا علینا» که اشاره است به کسانی که بر ملت عرب تسلط یافتند و «علینا» تعبیری از امت اسلامی است، و «تتن الخضاب» بیانگر ملت غیر عرب، و «فسلطت العذاب علی العذاب» نیز به استیلاي ترکان بر حکومت و ستمگری‌هایشان از زمان کشته شدن جدش متوکل و سلب خلافت عباسیان اشاره دارد (الشتیوی، ۱۹۹۵: ۲۰۳).

در شعری که ابن معتر در رثای جدش متوکل سروده است از رنج‌ها و سختی‌هایی که روزگار بر او وارد کرده چنین شکایت می‌کند:

يا دَهْرُ حَسْبُكَ قَدْ أَكثَرْتَ فِجَعَاتِي شَغَلْتَ أَيامَ عَمْرِي بِالمُصِيبَاتِ
مَلَأْتَ أَلْحَاظَ عَيْنِي كُلَّهَا حَزْنًا فَأَيْنَ لَهْوِي و أَحِبَابِي و لذَاتِي
حَمْدًا لِربِّي و ذَمًّا لِلزَّمَانِ فَمَا أَقَلَّ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مَسْرَاتِي
وَأُنْجِزُ الدَّهْرَ و عَدَّ المَوْتَ فِي سَلْفِي و قَرَّبَ الهَمَّ عَن أَيامِ فَرَحَاتِي
فَكُلُّ يَوْمٍ تَرَى العَيْنَانِ مُسَخَّنَةً و تَدْفِنُ الكَفَّ عَزًّا بَيْنَ أَمَوَاتِ
(مروءة، ۱۹۹۰: ۱۴۰)

ای روزگار برای تو کافی است که اندوه‌هایم را بسیار کرده‌ای و روزهای عمرم را با مصیبت‌ها سرشار کردی. نگاه دیدگانم را با اندوه پر کردی؛ پس لهو و لعب و دوستان و لذت‌هایم کجایند؟ پروردگارم را شکر می‌کنم

جوانی دوره خطا و تجربه اندوزی و پیری چراغ پند و اندرز

شاعر زیاد شدن عقل را به میزان افزایش سن وابسته می‌داند که خود، اندازه بیداری و آگاهی افراد را نشان می‌دهد. در واقع حکمت اولین مشخصه دوران پیری است. او پیری را همچون چراغ پند و اندرز برمی‌شمرد و بارها در شعر خود از پیری به مصباح الوعظ یاد کرده است. گاه از مصدر مصباح یعنی صبح در اشعار خود استفاده می‌کند چنانکه می‌گوید:

قد أعتدی و الصبح کالمشيب بقارح مسووم يعسوب
(همان: ۸۶)

شاید بتوان گفت همان‌گونه که سپیدی صبح پس از سیاهی شب نویدبخش یک روز نو در حیات انسان است پیری و سفید شدن موی سر بعد از سیاهی آن یادآور تغییر کلی در زندگی بشر و راه سعادت در پیش گرفتن و خط بطلان کشیدن بر اشتباه‌های گذشته است.

الشيب مصباح وعظ لست أحمده أسرى به فى طريق الحق والرشد
(ابن معتز، ۱۹۹۵: ۳۷۲/۲)

پیری همچون چراغ پند و اندرزی است که او را نمی‌ستایم و با آن، راه حق و هدایت را نیامودم.

ألم تستحي من وجه المشيب و قد ناجاك بالوعظ المشيب
أراك تعدد للآمال ذخرًا فما أعددت للآمل القريب؟
(ابن معتز، بی‌تا: ۹۲)

آیا از صورت و هیئت پیری خجالت نمی‌کشی؟ حال آنکه با موعظه‌ای کهن با تو نجوا کرده است. می‌بینم برای آرزوهای گنجی مهیا می‌کنی. چه چیز برای آرزوی نزدیک مهیا کرده‌ای؟

مضى من شبابك ما قد مضى فلا تكثرنَّ عليك الپكا
و سئل شيبك مصباحه و لست الرشيد أما قد ترى
(همان: ۲۹)

جوانی و پیری از دیدگاه سعدی

سعدی در گلستان و بوستان و دیگر آثار خود به مقوله جوانی و پیری بسیار توجه کرده است تا آنجا که در گلستان دو باب را به این موضوع اختصاص داده است: باب پنجم که درباره «جوانی» و باب ششم که در «ضعف و پیری» است. در بوستان هم باب نهم را با عنوان «در توبه و راه صواب» به موضوع پیری اختصاص داده است.

ویژگی‌های دوره جوانی

جوانی فروغ زندگی

جوانی از دیدگاه سعدی دوران درخشندگی و فروغ زندگی و سرور شادمانی، قوت و قدرت، نشاط و امید و شور و هیجان و اوقات گذراندن در لهو و لعب و عشق است. در واقع اگر دوران عمر انسان را همانند فصل‌های سال بتوان به چهار دوره تقسیم کرد زیباترین و باطراوت‌ترین فصل آن نزد سعدی جوانی است و همواره خصال و ویژگی‌های این دوره از عمر انسان را می‌ستاید:

جانواره طاعت امروز گیر که فردا جوانی نیاید ز پیر
فراغ دلت هست و نیروی تن چو میدان فراخ است گویی بز
(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۶۶)

جوانی و پیری در عمر آدمی به چنان روز و شبی شباهت دارد که گویا با فرارسیدن شب پیری، زندگی انسان بدون رسیدن دوباره به صبح روشن جوانی در خواب ابدی فرورفته است و به سوی نیستی و عدم رهنمون می‌شود. شب، وقت آسایش و دوران غفلت و بی‌خبری است؛ آدمی سر بر بالش نرم گذاشته، فارغ از وقایع و مصائب صبحگاه، در عالم رؤیا چرخ می‌زند. جوانی نیز حکم شب را دارد؛ دارنده این اکسیر (جوانی) در حالی که می‌تواند در دامن آرام شب، اندوخته‌های ارزشمندی از عالم روح به دست آورد، غافلانه به خواب می‌رود و آنگاه بیدار می‌شود که سپیده صبح پیری بر سرش دمیده است.

سیاهی و سپیدی شب و روز نیز از جنبه رنگ با ویژگی ظاهری جوان و پیر ارتباط دارد. ظلمت شب نمایانگر موی سیاه و سپیدی روز مبین روشنی و سپیدی رنگ موهاست. با

پیش بگیرد گویی کار بزرگی کرده زیرا راهی را که او پیموده است دیگر انسان‌ها در دوره پیری با توبه کردن به درگاه حق می‌پیمایند در حالی که نادم و پشیمان از گذشته‌ای هستند که با حسرت از گذشتن آن یاد می‌کنند. از این رو چنین جوانی شایسته ستایش و تقدیر است. سعدی گوید:

جوانِ گوشه‌نشین شیرمرد راه خداست

که پیر خود نتواند ز گوشه‌ای برخاست

(همان: ۸۳۴)

ویژگی‌های دوره پیری

کاهش توانایی

او در شعری ویژگی‌های ظاهری دوره پیری را که با کاهش قدرت دید، کاهش قدرت عضلانی و خمیدگی و کمی هوش همراه است به تصویر می‌کشد و همه این علائم ظاهری بیانگر این است که آدمی به پایان مسیر زندگی خود یعنی مرگ در حال نزدیک شدن است و او چاره‌ای جز تحمل و صبر در برابر این شرایط سخت و دردآور را ندارد تا مرگ او را در بر گیرد. در واقع پیری، یکی از دشوارترین فصل‌های زندگانی و به منزله زمستان عمر است. در دوره سالمندی، زندگی با رنج و عذاب همراه است زیرا از یک سو سستی به جان و بدن راه می‌یابد و قوای بدنی روز به روز تحلیل می‌رود و از سوی دیگر دیوارهای امید یکی یکی فرو می‌ریزد چنانکه شاعر می‌گوید:

طیبی را حکایت کرد پیری

که می‌گردد سرم چون آسیابی

نه گوشی ماند فهمم را نه هوشی

نه دستی ماند جهدم را نه پای

نه دیدن می‌توانم بی‌تأمل

نه رفتن می‌توانم بی‌عصایی

روانِ دردمندم را بیندیش

اگر دستت دهد تدبیر و رای

و گر دانی که چشمم را بسازد

بساز از بهر چشمم توتیایی

ندیدم در جهان چون خاک شیراز

وزین ناسازتر آب و هوایی

ادای کلمه شب، اولین نشانه‌ای که ذهن خواننده را به معنای آن سوق می‌دهد سیاهی رنگ آن است (رحیمی ششده و صفابخش، ۱۳۹۱: ۱۱۵) و به گفته شیخ سعدی علیه الرحمة:

پیری و جوانی پی هم چون شب و روزند

ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم

(سعدی، ۱۳۸۵: ۸۳۴)

جوانی مظهر عشق

عمر انسان به درخت تناوری همانند است که انسان در سایه‌اش آرام می‌گیرد و پیری چون سموم کشنده‌ای است که با تأثیر گذاشتن بر درخت عمر انسان، اختران آرزوهایش را پرپر کرده و نابود می‌گرداند، چنانکه می‌توان گفت از خصایص دوران پیری، ضعف و سستی در طلب آرزوهای دنیوی است؛ همچنانکه در داستان ابراهیم (ع) و همسرش در قرآن کریم بدان اشاره شده که همسر پیامبر می‌فرماید: «قالت یا ویلتی أ ألد و أنا عجوز و هذا بعلى شیخاً» (هود/۷۲). جوانی مظهر عشق و پیری دشمن زندگی و نشاط و عامل حرمان و ناامیدی و موجب به وجود آمدن هزاران عیب و کاستی در انسان است. آنگاه که دست قضا بر سر آدمی سیماب نقره‌ای می‌ریزد بی‌جهت نخواهد بود که یار از وی دوری می‌کند. و آنگاه که شاعر از عشق می‌سراید این‌گونه بیان می‌دارد که عشق و محبت ورزیدن به زنان جوان مختص به دوره جوانی است و چنین عشقی در دوره پیری بیهوده و بی‌ارزش است؛ چنانکه در حکایتی از گلستان می‌گوید:

«پیرمردی را گفتند چرا زن نکنی؟ گفت با پیرزنانم

عیشی نباشد. گفتند جوانی بخواه چو مکنت داری گفت

مرا که با پیرزنان الفت نیست پس او را که جوان باشد با من

که پیرم چه دوستی صورت بندد» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

تقوا در جوانی

سعدی جوانی را دوره‌ای کوتاه و سراسر در عیش و لذت و خوشگذرانی می‌داند و اگر جوان در این دوره بتواند از همه لذت‌ها و سرگرمی‌ها دست بردارد و راه تقوا و زهد در

گرم پای سفر بودی و رفتار

تحول کردمی زینجا به جایی

حکایت برگرفت آن پیر فرتوت

ز جور دور گیتی ماجرای

طیب محترم در ماند عاجز

ز دستش تا به گردن در بلایی

بگفتا صبر کن بر درد پیری

که جز مرگش نمی بینم دوایی

(همان: ۸۷۴)

این آیه از قرآن کریم «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» (مریم/۴) نیز مبین سخن مذکور است. در واقع ضعف بدنی از جمله ویژگی‌های دوران پیری به شمار می‌آید که سبب از بین رفتن بسیاری از آرزوهای دوران جوانی می‌شود.

سرآغاز نیستی

شیخ اجل ورود به دوره پیری را سرآغاز نابودی و نیستی برمی‌شمرد به طوری که با فرارسیدن این دوره، دیگر هستی انسان در این عالم چندان دوام و پایداری ندارد. آنگاه که درخت عمر انسان بعد از گذراندن بهار حیات خود وارد مرحله خزان می‌شود آرزو می‌کند این مرحله خزان همچنان باقی بماند ولی به نیستی و عدم نینجامد. وی می‌گوید:

دل منه بر جهان که دور بقا می‌رود همچو سیل سر در زیر

پیر گر جوان نخواهد شد پیری اش نیز هم نماند دیر

(سعدی، ۱۳۸۵: ۸۶۶)

و در جای دیگر می‌گوید:

مرد دیگر جوان نخواهد شد

پیری اش هم بقا نخواهد کرد

چون درخت خزان که زرد شود

کاشکی همچنان بماندی زرد

(همان: ۸۵۴)

زمان اندیشه و تعقل

سعدی پیری را زمان سخن گفتن و اندیشیدن براساس عقل و تدبیر می‌داند و جهل و نادانی در این دوره را نشانه ضعف و بی‌خردی انسان به شمار می‌آورد چراکه عیب‌های جوان پذیرفته می‌شود و توجیه نمی‌شود اما پیری و صد عیب آن همواره بر زبان‌ها می‌گردد. پیری مرحله تکامل معنوی انسان است. او می‌تواند از مزیت‌های پیری، همچون احساس پختگی و کمال، بی‌نیازی علمی و عملی، صبوری و تحمل بالا، داشتن فرصت کافی برای سیر و سفر و مکاشفه درونی، مجال مناسب برای خودسازی و نزدیک شدن به درگاه الهی بهره‌گیرد و در مقام مراد و مرشد به دیگران مشورت دهد. فرد پیر، کوله‌باری از تجربه‌ها را بر دوش دارد که می‌تواند آن یافته‌های گرانبها را به رایگان در اختیار جوانان و میانسالان بگذارد و این‌چنین بر حرمت و عزت خود بیفزاید. بدین ترتیب، روزگار پیری، دوران برداشت محصولاتی است که فرد در طول عمر خود در باغ زندگی اش کاشته و با خون دل و عرق جبین آن‌ها را آبیاری کرده است. پیر در اشعار سعدی نشانه فردی جهان‌دیده و تصمیم‌گیرنده براساس عقل و تدبیر و دارای علم و ادب و فضیلت است. دلیل اندیشه او را می‌توان چنین بیان کرد که «پیران براساس عقل و ادب زندگی می‌کنند نه به مقتضای جهل جوانی». او بر این باور است که جوان مسیر زندگی خود را باید در آینه پیر ببیند و براساس آن راه زندگانی خود را انتخاب کند. آنجا که می‌گوید:

بشنو به ارادت، سخن پیر کهن

تا کار جهان را تو بدانی سر و بن

خواهی که کسی را نرسد بر تو سخن

تو خود بنگر آنچه نه نیکوست مکن

(همان: ۸۸۴)

سخندان پرورده پیر کهن بیندیشد آنگه بگوید سخن

(همان: ۳۱)

شکوه پیری بگذار و علم و فضل و ادب

کجاست جهل و جوانی و عشق و شیدایی

(همان: ۷۷۹)

مراقبت از رفتار

سعدی در اشعار خود بیان می‌کند که چون عمر از چهل گذشت آدمی باید از هر عمل ناپسندی که در جوانی انجام داده دست بکشد و پیوسته مراقب رفتار و گفتار خود باشد و بکوشد از خطا و اشتباه مصون بماند زیرا فرصتی برای انسان باقی نمانده است تا در زندگی راه ناصواب در پیش بگیرد و در واقع دوره پیری آخرین ایستگاه زندگی انسان است. از این رو این دوره، دوره زهد پیشه کردن انسان‌ها به شمار می‌آید.

روزبازار جوانی پنج روزی بیش نیست
نقد را باش ای پسر کافت بود تأخیر را
ای که گفتم دیده از دیدار بت‌رویان بدوز
هر چه گویی چاره دانم کرد جز تقدیر را
زهد پیدا کفر پنهان بود چندین روزگار
پرده از سر برگرفتیم آن همه تزویر را
سعدیا در پای جانان گر به خدمت سر نهی
همچنان عذرت بباید خواستن تقصیر را

(همان: ۴۰۱)

و در جای دیگر می‌گوید:

اگر در جوانی زدی دست و پای
در ایام پیری بپوش باش و رای
چو دوران عمر از چهل درگذشت
مزن دست و پا کآبت از سر گذشت
نشاط از من آنکه رمیدن گرفت
که شامم سپیده دمیدن گرفت

(همان: ۳۶۶)

بحث و نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده مهم‌ترین نتایج را می‌توان چنین بیان کرد:

۱. جوانی از دیدگاه دو شاعر به منزله بهار عمر انسان، بهترین مرحله حیات او، دوران قوت و قدرت، شور و نشاط، عیش و تنعم و عشق به شمار می‌آید. این ویژگی‌ها برای

آدمی بسیار محبوب بوده است.

۲. پیری که خزان حیات انسان تلقی می‌شود از دیدگاه دو شاعر با ویژگی‌هایی چون راه تقوا در پیش گرفتن و کنار گذاشتن مظاهر لهو و لعب و بهره‌گیری از تجربه‌های گذشته همراه با افزایش قدرت تدبیر و اندیشیدن بیان شده است.

۳. دو شاعر پیری را به منزله انقطاع حیات انسان و مقدمه مرگ و نیستی دانسته‌اند و چاره‌ای جز صبر در برابر آن نمی‌یابند. این مرحله از حیات انسان که با تغییر وضعیت ظاهری چون سفید شدن مو و خمیدگی و کاهش قدرت دید و... آغاز می‌شود و در نهایت به مرگ می‌انجامد، برای آدمی خوشایند نیست. با اندکی تأمل در اشعار شاعر عرب‌زبان می‌توان دریافت که او برای بیان تصویرهای خود از این دو دوره، از صنایعی چون تشبیه و مجاز و استعاره و رمز بهره جسته است و چنین صنایعی در شعر شاعر پارسی‌گو کمتر یافت می‌شود.

۴. ابن معنز دلیل اصلی پیری خود را حوادثی می‌داند که از دوران کودکی بر او و خانواده‌اش وارد آمده، از این رو در اشعار خود همواره از روزگار و مصائب آن شکایت می‌کند، حال آنکه در اشعار سعدی نشانه‌ای از شکایت از روزگار آنچنان‌که شاعر تازی شکوه می‌کند وجود ندارد.

یادداشت‌ها

۱. ابوالعباس عبدالله المعنز فرزند خلیفه المتوکل در سامرا متولد شد. در سرای خلافت به ناز و نعمت پرورش یافت و چون به آستان جوانی گام نهاد شیوه اپیکوری را برای زندگی خود برگزید تا آنجا که در کامجویی‌ها به سرحد فجور رسید و در راه دستیابی به لذایذ، هر کاری را مباح شمرد و در طلب امیال نفسانی خود از بذل عزت و کرامت و مال دریغ نورزید و در ورطه لابلایگری و نوشخواری غرقه شد (الفاخوری، ۱۳۸۸: ۴۰۷-۴۰۸)

او در اکثر فنون شعر عربی طبع آزمایی کرد از جمله فخر و غزل و مدح و هجاء و شراب (خمیریات) و معانیات و وصف شکار (طردیات) و وصف و مرانی و زهد و شیب و ... و در همه آنها استادی نشان داد (البستانی: ۱۵۹/۳).

رحیمی ششده، غلامرضا و ناصر صفابخش (۱۳۹۱). «تقابل عنصر جوانی و پیری براساس عنصر رنگ در تصاویر نظامی». *متن‌شناسی ادب فارسی*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. ش ۱، ص ۱۱۱-۱۲۴. رضازاده شفق، صادق (۱۳۵۲). *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: لانا.

سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵). *کلیات سعدی*. به اهتمام محمدعلی فروغی. تهران: زوار. الشتیوی، صالح (۱۹۹۵). *رؤی فنیة قراءات فی الأدب العباسی*. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۰). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.

ضیف، شوقی (۲۰۰۱). *تاریخ الأدب العربی فی العصر العباسی*. بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.

علی، عبدالرضا (۱۹۹۷). *موسیقی الشعر العربی قديمة و حديثة*. اردن: دار الشروق للنشر و التوزیع.

عمید، حسن (۱۳۶۳). *فرهنگ عمید*. تهران: امیرکبیر. الفاخوری، حنا (۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات زبان عربی*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: توس. فروخ عمر (۱۹۶۸). *تاریخ الأدب العربی*. بیروت: دار العلم للملایین.

کفاکی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۲). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه سید حسین سیدی. مشهد: به نشر. چ ۱. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲). *بحار الانوار*. تهران:

دارالکتب الاسلامیة. چ ۴. مروءة، محمدرضا (۱۹۹۰). *عبدالله بن المعتز خليفة يوم و ليلة*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

مشیری، مهشید (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی*. تهران: آسیم.

از میان همه صنایع ادبی که به کار می‌گیرد مهارت وی بیشتر در استعاره است و او از جماعت تجدید در ادب عصر عباسی شمرده می‌شود. شعر او از رکاکت الفاظ به دور است و از انسجام و لطافت و سهولت و صفا برخوردار است (الفاخوری، ۱۳۸۸: ۴۱۱). ابن معتز در ۲۹ کانون اول سال ۹۰۸ میلادی توسط سپاه مقتدر کشته شد (همان: ۴۰۸)؛ از این رو به خلیفه «یوم و ليلة» معروف است. از آثار ابن معتز می‌توان کتاب‌های الآداب (فی الأخلاق)، البدیع، تباشیر السرور، فصول التمثیل، طبقات الشعراء المحدثین، اشعار الملوک، سرقات الشعراء، الزهر و الرياض، مکاتبات الإخوان بالشعر، الصيد بالجوارح، الجامع بالغناء، حلی الأخبار را نام برد (فروخ، ۱۹۶۸: ۳۷۸).

منابع

القرآن الکریم

ابن المعتز عبدالله. (بی‌تا). *دیوان*. شرح کرم البستانی. بیروت: دار المصادر.

_____ (۱۹۹۵). *دیوان*. شرح مجید طراد. بیروت: دار الکتب العربی.

اسماعیل، عزالدین. (۱۹۷۵). *فی الأدب العباسی (الرؤیة و الفن)*. بیروت: دار النهضة العربیة للطباعة و النشر. إمرؤ القیس (۲۰۰۴). *دیوان*. مصطفی عبد الشافی.

بیروت: دار الکتب العلمیة.

البستانی، فؤاد إفرام (۱۴۳۱ ق.). *المجانى الحديثة*. بیروت: ذوی القربی.

البستانی، کرم و غیره المنجد فی اللغة و الأعلام. بیروت: دار المشرق.

الجوهري، اسماعيل بن حماد (۲۰۰۵). *معجم الصحاح*. بیروت: دار المعرفة.